

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



حزب‌الله و اسرائیل و پارامتر ایران

یوآو گالانت، وزیر دفاع اسرائیل در تاریخ ۲۵ فوریه اعلام کرد که اسرائیل «بدون توجه به آنچه در غزه اتفاق می‌افتد، به حمله به لبنان ادامه خواهد داد و در واقع حملات متقابل اسرائیل و حزب‌الله ادامه خواهد داشت.» نبرد بین دو طرف پس از حمله حماس به اسرائیل در ۱۷ اکتبر آغاز شد. حزب‌الله در چهار ماه گذشته موفقیت‌های نظامی خود را به رخ کشیده و جنگ غزه محکی برای توانایی استراتژیک حزب‌الله است. حزب‌الله به‌رغم اینکه در این رویارویی فعال است اما دستور کار را تعیین نمی‌کند. اولویت اصلی حزب‌الله بقا است تا پیروزی. در چهار ماه گذشته، حزب‌الله تلاش کرده بین حفظ اعتبار خود به‌عنوان بازیگر اصلی در «محور مقاومت» مورد حمایت ایران و دوری از تشدید تنش با اسرائیل تعادل برقرار کند. این سیاست به این دلیل اتخاذ شده که حزب‌الله می‌داند که اشتباهی کمی برای جنگ همه‌جانبه در میان حامیانش وجود دارد و همچنین می‌داند که چنین جنگی در نهایت به ایران آسیب می‌رساند. هر گونه گسترش جدی جنگ در لبنان به معنای جنگیدن اسرائیل در دو جبهه است که به نوبه خود احتمالاً نیاز به دخالت ایالات متحده برای کمک به اسرائیل خواهد داشت. این تحول، ایران را به جنگ نزدیک می‌کند و این چیزی است که تهران مایل است از آن اجتناب کند. اسرائیل نیز به‌رغم لفاظی‌های تهدیدآمیز خود سعی کرده از وقوع چنین سناریویی اجتناب کند. اکثر حملات اسرائیل به لبنان از اکتبر تاکنون با دقت سایت‌ها و پرسنل حزب‌الله را هدف قرار داده است. با این حال، اسرائیل در هفته‌های اخیر دامنه حملات خود را در لبنان افزایش داده است. علاوه بر گسترش منطقه جغرافیایی حملات در جنوب لبنان و حمله هدفمند که منجر به ترور یکی از مقامات حماس در حومه جنوبی بیروت شد، اسرائیل برای اولین بار در اوایل این هفته به مواضع حزب‌الله در بعلبک در دره بقاع در شرق لبنان حمله کرد. این حمله اندکی پس از شکایت دولت سوریه از لبنان در مورد برج‌های دیده‌بانی نصب‌شده در سمت لبنانی مرز با سوریه صورت گرفت. در این شکایت ادعا شده بود که برج‌های دیده‌بانی که در سال ۲۰۱۴ توسط بریتانیا برای کمک به نیروهای مسلح لبنان در مقابله با قاچاق نصب شده بود، توسط یک «شخص ثالث» - یعنی اسرائیل - برای نظارت استفاده می‌شده است. شکایت از برج‌های دیده‌بانی نشان‌دهنده نگرانی در داخل سوریه است. اسرائیل در واقع از قبل از ۷ اکتبر به اهداف حزب‌الله و ایران در داخل سوریه نیز حمله کرده است. سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله، در آخرین سخنرانی خود در ۱۶ فوریه به اسرائیل هشدار داد که برای حملاتش به غیرنظامیان لبنانی «با خون تقاص خواهد داد»، وضعیت ممکن است تغییر کند: اسرائیل به اهداف نظامی قابل توجهی در غزه دست یافته است و بسیاری از پایگاه‌های نظامی حماس را از بین برده است و چشم‌انداز توقف در جنگ بیشتر است. جوبایدن گفت امیدوار است تا روز دوشنبه آتش‌بس موقت برقرار شود. اگر این روند به یک آتش‌بس طولانی‌مدت گسترش یابد، اسرائیل دیگر به جنگ در دو جبهه مواجه نخواهد شد و همین مسئله به اسرائیل اجازه می‌دهد تمام توجه و منابع خود را به رویارویی با حزب‌الله معطوف کند. حزب‌الله همچنین ممکن است اقدامات تلافی‌جویانه خود را علیه اسرائیل افزایش دهد اما فقدان توان حزب‌الله در محافظت از غیرنظامیان در لبنان در برابر حملات اسرائیل به‌عنوان ترمزی برای اقدامات این نیرو عمل خواهد کرد. حزب‌الله در حال حاضر قادر به پرداخت غرامت به خانوارهای غیرنظامی لبنانی که تحت تأثیر عملیات‌های جاری اسرائیل قرار گرفته‌اند، نیست. در حال حاضر، با توجه به عدم تمایل ایران برای کشیده شدن پایش به جنگ غزه، دست‌های حزب‌الله بسته است. در عوض، حزب‌الله تلاش‌های خود را بر عبور با سلامت از بحران کنونی متمرکز می‌کند، بدون اینکه تلاش کند رویدادها را به نفع خود هدایت کند. اسرائیل در عین اینکه برخی اهداف خود را محدود می‌کند، ممکن است فرصتی نیز پیش پای خود ببیند.



کارنامه دیپلماتیک محمد مصدق پیش از نخست‌وزیری

مدافع حاکمیت ملی



داود دشتبانی

خبرنگار گروه دیپلماسی

مصدق یکی از نامدارترین شخصیت‌های سیاسی تاریخ معاصر ایران است. او قهرمان ملی کردن صنعت نفت شمرده می‌شود و از نگاه بسیاری قهرمانی ملی و آزادیخواه است که برای دهه‌های متمادی الهام‌بخش نیروهای سیاسی و تاریخ‌نگاری معاصر ایران بوده است. او به‌عنوان رهبری ضداستعمار که در عین حال آزادیخواه و مدافع حقوق مردم بود و مقابل تلاش شاه برای استبداد و دخالت در امور دولت و مجلس ایستادگی کرد،

▼ ورود به خدمات دولتی

محمد مصدق در ۲۶ خرداد ۱۲۶۱ در محله سنگلج تهران از خانواده‌ای اشرافی به دنیا آمد. پدرش میرزا هدایت‌الله، وزیر دفتر ناصرالدین‌شاه، از نوادگان میرزا محسن آشتیانی و از رجال متجدد روزگار و اطرافیان میرزاتقی‌خان امیرکبیر بود. مادر محمد مصدق ملک‌تاج خانم نجم‌السلطنه دختر شاهزاده فیروز میرزا نصر‌تالدوله و نوه عباس میرزا ولیعهد بود که موقوفه بیمارستان نجمیه تهران از یادگاران اوست.

خاندان آشتیانی از مستوفیان دوره قاجار بودند و میرزا محمد در سال ۱۲۷۰، در سن ۹ سالگی از سوی ناصرالدین‌شاه به شغل اجدادی منصوب شد و در فهرست حقوق‌بگیران درآمد، در شهریور ۱۲۷۱، پدرش میرزا هدایت‌الله درگذشت و پس از درگذشت پدر به رسم آن زمان، میرزا محمد به‌عنوان مستوفی خراسان معرفی شد تا وظائف رسیدگی به کلیه حساب‌های ایالات یا ولایات مربوط و دستورالعمل‌های امور مالی را برعهده داشته باشد. نجم‌السلطنه پس از مرگ شوهرش با فضل‌الله‌خان وکیل‌الملک منشی‌باشی ولیعهد

شناخته می‌شود و قول معروفی از او وجود دارد که تلاش می‌کند شاه سلطنت کند نه حکومت. مهمترین تلاش مصدق برای ملی کردن صنعت نفت در جهت کوتاه کردن دست بریتانیا از منافع استخراج و صدور و فروش نفت ایران بود که در نهایت نیز منجر به سقوط دولت وی شد؛ این بخش از زندگی مصدق بارها مورد مطالعه قرار گرفته و برای عموم شناخته شده است اما شاید کمتر کسی بداند که مصدق پیش از نخست‌وزیری و ملی کردن صنعت نفت نیز جلی شناخته‌شده و فعال بود و در حوزه دیپلماسی نیز تجربه وزارت امور خارجه را داشت. مخالفان مصدق طیفی گسترده از میان هواداران پهلوی تا جریان سیاسی تندرو جمهوری اسلامی را شامل می‌شود که او را به قانون‌شکنی و کودتاچی و پوپولیست بودن و عدم درک از نظام بین‌الملل متهم کردند.

مظفرالدین‌میرزا ازدواج کرد و در بهار ۱۲۷۳ خورشیدی به همراه شوهر خود و مصدق از تهران به تبریز جابه‌جا شد. با به سلطنت رسیدن مظفرالدین‌شاه اعضای دربار ولیعهد در تبریز به تهران نقل مکان کردند و میرزا محمد نیز باز به منصب استیفای خراسان منصوب شد. با وقوع انقلاب مشروطه مصدق از دیوان استیفا جدا شد و از سوی طبقه اعیان اصفهان برای نمایندگی آن‌ها به مجلس راه یافت اما به علت نداشتن سن قانونی ۳۰ سال، اعتبارنامه او رد شد اما در دوره محمدعلی‌شاه و پس از استبداد صغیر به عضویت «مجلس شورای کبرای دولتی» انتخاب شد که شاه ایجاد کرده بود. عضویت در مجلس شورای کبرای دولتی باب‌طبع مصدق نبود که خود جزء مشروطه‌خواهان محسوب می‌شد. او جلسه‌ای بی‌نتیجه هم با محمدعلی‌شاه داشت که آن را چنین روایت کرده است: «روزی محمدعلی‌شاه مرا احضار کرد و فرمود که خواستم توسط معاون‌الدوله [وزیر خزانه] با سید عبدالله بهیپهانی راهی باز کنم، کاری نکرد. هر گاه شما بتوانید کاری کنید موجب امتنان است. عرض شد که شاه را با ایشان چه

حاجت است؟ ایشان هر چه دارند از همراهی و مساعدتی است که با آزادی‌خواهان می‌نمایند. شاه هم همین رویه را اختیار کنند و با مشروطیت مخالفت نفرمایند تا دکان سیاسی آقا تخته نشود. آقا و اصحابش همگی من تبع شاه شوند». پس از این جلسه، مصدق ترجیح داد ایران را ترک کند و برای تحصیل عازم اروپا شود. مصدق در ۱۲۸۷ خورشیدی به فرانسه رفت و پس از پایان یافتن تحصیل در مدرسه علوم سیاسی پاریس به سوئیس رفت و به دریافت درجه کارشناسی و دکتری در رشته حقوق در دانشگاه نوشاتل نائل آمد. موضوع پایان‌نامه کارشناسی او مسئولیت دولت برای اعمال خلاف قانونی مستخدمین در موقع انجام وظایف و قاعده منع استرداد مقصرین سیاسی بود. او تز دکترای خود را در مورد وصیت در فقه اسلام و مذهب شیعه نوشت که بعداً به فارسی ترجمه شد و در تهران به چاپ رسید. مصدق اولین ایرانی‌ای است که در رشته حقوق مدرک دکترای دریافت کرد. او در سال ۱۲۹۳ خورشیدی به ایران بازگشت و به درخواست ولی‌الله‌خان نصر به تدریس در مدرسه سیاسی مشغول شد. او در این دوران به دلیل علاقه‌ای که به مسائل حقوقی و مالی و سیاسی داشت، چهار کتاب کاپیتولاسیون و ایران، دستور در محاکم حقوقی، شرکت‌های سهامی در اروپا و اصول قواعد و قوانین مالیه در ممالک خارجه و ایران قبل از مشروطیت و دوره مشروطه نوشت. او دوباره مدتی در وزارت مالیه مشغول به کار شد اما به دلیل ناامیدی از کار اداری دوباره به اروپا رفت و حضورش در اروپا با طرح قرارداد ۱۹۱۹ که ایران را تحت‌الحمایه بریتانیا قرار می‌داد، هم‌زمان شد و او همراه سایر رجال میهن‌دوست به مخالفت با طرح پرداخت و همراه کسانی چون دکتر محمود افشار یزدی و چند تن دیگر کمیته مقاومتی را تشکیل داد و با انتشار نامه‌ها و مقاله‌هایی در مخالفت با این قرارداد اقدام کرد. با سقوط کابینه وثوق‌الدوله و منتفی شدن قرارداد ۱۹۱۹، او در دولت بعدی به ریاست حسن پیرنیا برای همیشه به ایران بازگشت و ابتدا والی فارس شد و از جمله اقدامات مصدق در دوران فرمانفرمایی ایالت فارس، بر خورد با «شرارت و راهزنی» ایلات بود. در این زمان، کاروان حامل میرزاحاجان ارفع‌الدوله، نماینده ایران در جامعه ملل در فارس مورد حمله قرار گرفت و بعد از قتل دو تن از همراهان، اموالش به یغما رفته بود. با پیگیری‌های والی جدید، اشرار بعد از مدتی یافته شدند و به مجازات رسیدند. بریتانیا براساس قرارداد ۱۹۱۹ انتظار داشت که دولت ایران با پلیس جنوب که تحت فرماندهی آنان بود، رسمیت بخشد. مصدق در برابر این خواسته مقاومت کرد، از مکاتبه رسمی با پلیس جنوب خودداری ورزید و افسران آن را در آیین‌های سلام رسمی که در تمام اعیاد مذهبی برگزار می‌شد، نپذیرفت. مصدق در عین حال، مانع از این شد که پلیس جنوب که از سوی بریتانیا در جنوب ایران تشکیل شده بود با تنگستانی‌ها درگیر شود. این موضوع در برخی رسانه‌ها با عنوان سرکوب مبارزان ضداستعمار تنگستان توسط مصدق معرفی شده در حالی که این رویداد هیچ ارتباطی به رئیس‌علی دلواری و مبارزات تنگستانی‌ها با بریتانیا نداشت و به شرارت گروه‌های راهزن مرتبط بود و مصدق با پذیرش ایجاد امنیت مانع دخالت پلیس جنوب در امور داخلی ایران شد. خود وی در این باره می‌گوید: «یک روزی ما زور (سرگرد) هود قنسل انگلیس آمد به من گفت ما حکم داده‌ایم تنگستانی‌ها را بلند بکنند، من حالم به هم خورد. گفت شما چرا حالتان به هم خورد؟ گفتم چون این صحبتی که کردید، نه در نفع شما بود نه در نفع ما. گفت توضیح بدهید. گفتم شما از پلیس جنوب شکایت دارید و می‌گویید که پلیس جنوب در شیراز منقور است. پس وقتی که شما پلیس جنوب را مأمور ببیشه تنگستان بکنید، بر مغفورت آنها افزوده می‌شود. تنگستانی‌ها اگر شرارت می‌کنند من تصدیق می‌کنم. اگر بعضی از آنها راهزنی می‌کنند من تصدیق دارم. اگر آنها را پلیس جنوب تنبیه کند، آنها جزء شهدا و وطن‌پرست‌ها می‌شوند و من راضی نیستم؛ ولی اگر من که والی هستم آنها را تنبیه کنم، به وظیفه خودم عمل کرده‌ام و کار صحیحی کرده‌ام. گفت توضیحات شما مرا قانع کرد. شما کار خودتان را بکنید. من از شما تشکر می‌کنم. بعد از چند روز من تنگستان را امن کردم و ما زور هود آمد از من تشکر کرد».

والی‌گری مصدق در فارس با کودتای سوم اسفند سیدضیال‌الدین طباطبایی و رضاخان به اتمام رسید و از این منصب عزل شد و تا پایان دولت کودتا در روستاهای استان فارس مهمان ایل بختیاری بود. پس از کودتا مصدق در کابینه قوام به‌عنوان وزیر مالیه معرفی شد. با سقوط دولت قوام در اواخر د۰ ۱۳۰۰ و روی کار آمدن دوباره مشیرالدوله، با توجه به فتنه سردار عشایر حاج علیلو و نظر به شهرتی که والی‌گری مصدق در فارس ایجاد کرده بود، از مصدق خواسته شد که والی آذربایجان شود. مصدق به شرطی قبول کرد که نیروهای ارتش ایالت زیر نظر او عمل نکنند. پس از موافقت مشیرالدوله و رضاخان، مصدق به آذربایجان رفت و تبریز را آرام، سردار عشایر را دستگیر و نشان را در نانوائی‌ها فراوان کرد اما بعد به سبب سرپیچی فرمانده قشون از دستورهایش و ادامه پیروی از اوامر رضاخان سردار سپه، وزیر جنگ وقت، از این سمت استعفا داد و به تهران مراجعت کرد.

▼ وزارت امور خارجه و دفاع از حاکمیت ملی

در ۲۶ خرداد ۱۳۰۲ مشیرالدوله مصدق را به‌عنوان وزیر خارجه کابینه خود به مجلس معرفی کرد. در دوران وزارت خارجه مصدق، بیش از پیش رویکرد او در سیاست خارجی روشن شد. مصدق که در دوران تصدی وزارت مالیه هم با وجود